

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عقاید خاصه شیعه

کرایش فقه و اصول

درس ۱۷

استاد: حجت الاسلام والمسلمین طبسی

آموزشیار: آقای کارگر

مقدمه:

یکی از اساسی‌ترین اختلافات بین پیروان مکتب اهل بیت و پیروان مکتب خلفاء، در عدالت صحابه است. اکثریت قریب به اتفاق پیروان مکتب خلفا معتقدند که همه صحابه عادلند و از اعمال منافی با عدالت دور می‌باشند. انگیزه پذیرش این اعتقاد را چنین بازگو کرده‌اند که اگر عدالت آنها را قبول نکنیم، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و نیز قرآن برای ما ثابت نمی‌شود. در این درس نخست به نقل و بررسی نظر اهل سنت درباره عدالت صحابه می‌پردازیم، آن گاه به انگیزه پیدایش این اعتقاد پرداخته و در پایان نظر شیعه درباره صحابه را بیان خواهیم نمود.

نظر اهل سنت^۱ درباره عدالت صحابه

بررسی نظرات علمای اهل سنت معلوم می‌دارد که برخی از آنها عدالت همه صحابه را قبول ندارند. مثلاً «احمد امین» نویسندهٔ مصری در کتاب ضحی‌الاسلام^۲، مطالبی آورده که مفید بحث ما می‌باشد. وی معتقد است که خود صحابه به یکدیگر انتقاد نموده و گاهی یکدیگر را لعن می‌کردند. اگر صحابه آنقدر والامقام و عادل مطلق هستند

^۱ اهل سنت اصطلاحی است که امروزه عدهٔ زیادی از مسلمانان بجز شیعیان (و چند گروه اندک) را در بر می‌گیرد. اما مفهوم عبارت «اهل سنت» دقیقاً به چه معناست؟

برای این منظور باید به موارد استعمال آن در طول تاریخ توجه نمود. با دقت در کاربردهای این لفظ، پی می‌بریم که: (با اینکه «سنت» در لغت به معنای «روش و طریقه» می‌باشد اما) در اصطلاح محدثین شیعه فقط به «قول و فعل و تقریر معصوم» سنت گفته می‌شود. معنای دیگر سنت (که در مقابل «بدعت» است) عبارت است از «عملی که مطابق عمل صاحب شرع است». برخی از فرق غیرشیعی، عمل صحابه را نیز جزء سنت می‌شمارند.

در دو قرن نخست اسلام، «سنت» مفهوم وسیعی یافت و آداب بجای مانده از جاهلیت گرفته تا آثار پیامبر اسلام (ص) و صحابه و تابعین را شامل می‌شود مثلاً مالک بن انس (که رئیس مذهب مالکی بوده و در قرن دوم اسلام می‌زیسته است) عمل مردم مدینه را به عنوان یکی از ادله پذیرفته و آن را جزء سنت می‌داند.

تا اینکه شافعی ظهور کرد و سنت را به گونه‌ای تعریف کرد که محدود به «سنت رسول الله» می‌شد و حتی سیره و روش شیخین (ابوبکر و عمر) را از این مفهوم خارج کرد.

احمد بن حنبل (شاگرد شافعی) با مخالفان خویش به طور سختگیرانه‌ای مقابله نموده و پیروان خود را اهل سنت می‌نامید ولی مخالفانش را اهل بدعت می‌شمرد.

پس سنت کاربردهای مختلفی داشته است از قبیل «راه و روش و نیت پیامبر اسلام (ص)»، «قول و فعل و تقریر معصومین» (یعنی پیامبر اسلام (ص))، «فاطمه زهرا و دوازده امام شیعه (علیهم السلام)»، «عمل مطابق با عمل صاحب شرع و مخالف بدعت»، «آداب و رسوم جاهلیت قریب به عصر اسلام تا آثار پیامبر اسلام (ص) و صحابه و تابعین». اینها برخی از کاربردهای این لفظ است.

طبق کاربرد اول، شیعیان از هر گروه دیگری، لیاقت بیشتری دارند که اصطلاح «اهل سنت» بر آنها اطلاق شود. (چون سنت پیامبر را محترم و حجت می‌دانند ولی طریق کشف راه و رسم پیامبر را فقط اهل بیت یا گروهی خاص از اصحاب می‌دانند. پس اگر سنت بودن چیزی ثابت شود، حجت می‌دانیم فقط راه اثبات را - طبق امر خدا و رسولش - مضبوط کرده ایم.)

طبق کاربرد دوم هم، فقط شیعیان اثنی عشری، «اهل سنت» هستند. اصطلاح سوم نیز که - مخالف بدعت گذاری است - (اگر به طور دقیق و عادلانه مصداق‌یابی شود) شامل شیعیان است و نه غیر آنها (چرا که بدعت گذاری و مخالفت با پیامبر گرامی اسلام (ص) را فرقی منحرف پایه‌گذاری کردند و نه تنها پس از رحلت آن حضرت که در زمان حیات ایشان به مخالفت با آن حضرت و بدعت‌گذاری پرداختند)

اما سایر کاربردها که در حقیقت نوعی بدعت گذاری در اسلام است و صحابه و تابعین را در آموزه‌های اسلام (چه فقهی و چه عقیدتی و غیر آن) دارای اثر مستقل می‌داند، با مذهب حقه شیعه سازگار نیست.

با توجه به توضیحات فوق است که برخی از علمای معاصر معتقدند که تبعیت از سنت رسول الله (ص)، از افتخارات (و بلکه منحصر به ایشان) شیعه است و این مذهب لایق‌ترین گروه برای اصطلاح «اهل سنت» می‌باشد و باید عناوینی مثل «عامه»، «پیروان مکتب صحابه»، «پیروان مکتب خلفا» و غیر آن را به سایر فرقه‌ها اطلاق نمود.

توجه داشته باشید که (هر چند مطالب مذکور بجاست اما) در اثر کثرت استعمال، لفظ اهل سنت معنای خاصی یافته و ارادهٔ فرق غیر شیعه از این اصطلاح، گویاتر از سایر اصطلاحات و تعابیر است، لذا در این درس نیز (تسامح نموده) و از همان اصطلاح مشهور (هر چند که به خطا رفته) استفاده می‌نماییم.

جهت مطالعه و آشنایی می‌توانید به «فصلنامه هفت آسمان، شماره ۱۷، مقاله آقای ابوالفضل شجاعی» مراجعه نمایید.

^۲ ر. ک ضحی‌الاسلام، ج ۳، ص ۱۸۰

که قابل نقد و لعن نیستند پس چگونه خود چنین می‌کردند؟ آیا خودشان از جایگاه عظیم خویش بی‌خبر بودند؟ آیا صحیح است که بگوییم آنها مقام خود را درک نمی‌کردند ولی پس از چند صد سال، ما آن مرتبه را کشف نموده‌ایم؟! احمد امین می‌گوید که طلحه، زبیر، عایشه، معاویه و عمرو عاص در مخالفت با علی بن ابیطالب و جنگ با او و اعتراض به او مانعی احساس نمی‌کردند و بسیار با هم درگیر می‌شدند در حالی که همگی از صحابه هستند. بین خلیفه دوم با تعداد زیادی از صحابه درگیری و تنش رخ داد؛ مثلاً به ابو هریره ایراد می‌گرفت و او را دشمن خدا و پیامبر می‌نامید و خالد بن ولید را فاسق می‌خواند.

به نظر این نویسنده مشهور، تابعین نیز همین شیوه را پی گرفتند و در مقابل صحابه منحرف موضع‌گیری می‌کردند؛ سپس می‌گوید: بعد از صحابه گروهی آمدند و برای آنها حریم، شأن و مقامی جعل کردند که حتی خود صحابه آن مقام را برای خود قائل نبودند در حالی که صحابه نیز از مردم هستند و قوانین برای همه یکسان بوده و هیچ‌کس برتری بی‌دلیلی بر دیگران ندارد بلکه هر کس که نیکو رفتار باشد ستایش می‌شود و بدکرداران نیز مذمت می‌گردند؛ حتی باید در مورد صحابه سخت‌گیرتر باشیم چرا که آنها پیامبر (ص) و معجزات و خلق و خوی نمونه او را دیده‌اند و باید بسیار نیکو رفتارتر از مردم معاصر ما باشند که کرامات نبوی را در لابلاهی صفحات کتاب می‌جوئیم. لذا چه بسا که گناهان صحابه از گناهان ما بیشتر و سنگین‌تر باشد.

از دیگر علمای معروف اهل سنت، طه حسین است که نظر او در کتاب «الفتنة الكبرى»^۱ چنین است:

ما نباید برای صحابه مقامی را قائل شویم که حتی خودشان نیز قائل نبودند. چگونه ما همه آنها را عادل و در والاترین جایگاه بدانیم در حالیکه خود آنها یکدیگر را متهم به فسق و کفر می‌نمودند؛ مثلاً هواداران عثمان، مخالفین او را مخالف دین می‌دانستند (در حالی که در هر دو گروه، از صحابه پیامبر فراوان بودند).

علامه مقبلی معتقد است که عدالت صحابه «اغلبی» است نه «عام»؛ یعنی نمی‌توان همه صحابه را عادل دانست بلکه عدالت در غالب آنها قابل پی‌گیری است. آنها هم همانند هر انسان دیگری دچار خطا و نسیان و هوای نفس می‌شدند. علامه مقبلی می‌افزاید که تعداد زیادی از صحابه از دین خدا برگشتند و پیامبر نیز اعتماد تام به صحابه نداشت بلکه از عاقبت کار آنها بیمناک بود. آنحضرت در حجة الوداع خطاب به صحابه فرمود: «لا ترجعوا بعدی کفاراً یضرب بعضکم رقاب بعض ...» یعنی بعد از من کافر نشوید و همدیگر را نکشید. این عبارات نشان از نگرانی پیامبر اسلام (ص) در مورد صحابه و رفتار و کردار ایشان است.

آنچه بیان شد اعتراف سه نفر از بزرگان اهل سنت است که منکر مقام فوق‌العاده برای صحابه هستند.

انگیزه جعل عدالت برای همه صحابه

آن عده از پیروان مکتب خلفاء، که بر عدالت همه اصحاب پیامبر (ص) اصرار دارند، نظرشان این است که صحابه واسطه رسیدن احادیث پیامبر و قرآن به دست ما هستند. اگر ایشان را عادل نشماریم و دروغ و کذب را در موردشان روا داریم و تصرفات آنها را به حق ندانیم آنگاه تضمینی وجود ندارد که این احادیث نبوی (ص) و قرآن،

^۱ ر.ک به الفتنة الكبرى، ج ۱، ص ۱۷۰

همان باشد که در اصل بوده بلکه احتمال جعل و تحریف در همه آنها وجود خواهد داشت و دست ما از منابع ناب اسلامی تهی خواهد شد.^۱

برای جلوگیری از این تالی فاسدها، معتقد می‌شویم به عدالت جمیع صحابه. در جواب این گروه باید گفت که آیا همه صحابه، راوی حدیث پیامبر و ناقل قرآن و اهل فهم و فقاہت و طریق وصول منابع اسلام هستند؟ صحابه پیامبر بالغ بر صدهزار نفر بودند اما چنین نبود که همگی اهل علم و محدث و راوی باشند.

«مناع القطان» در کتابش می‌گوید^۲ که همه صحابه اهل فتوی و حدیث نبودند تا لازم باشد همگی را عادل بدانیم. «ابن جوزیه» تصریح می‌کند که تنها ۱۳۵ نفر از اصحاب پیامبر، اهل فتوی بودند. مراجعه به کتاب حدیثی احمد بن حنبل، مشخص می‌کند که او از تعداد کمی از صحابه نقل حدیث دارد.

با توجه به آنچه بیان کردیم معلوم می‌شود که علمای اهل سنت اعتراف دارند به اینکه همه صحابه، راوی نبوده‌اند. پس چه لزومی دارد که جهت تصحیح منابع اسلام، بدون استثناء همه صحابه را عادل بدانیم و تمام خطاهای فاحش و گناهان واضح آنها را توجیه نماییم؟

نظر شیعیان در مورد صحابه

پیروان مکتب خلفا، شیعیان را متهم می‌کنند به اینکه پیروان مکتب اهل بیت (ع)، احترام صحابه را نگاه نمی‌دارند و آنها را مورد تهاجم قرار داده و لعن می‌کنند و در مکتب ایشان جایگاهی برای صحابه نیست. برای روشن شدن مطلب باید به دو نکته توجه کرد:

اولاً چگونه ممکن است که در مکتب اهل بیت، صحابه بی‌ارج و قرب باشند در حالی که ۸۰۰ نفر از اصحاب شجره^۳، در سال ۳۷ هـ. ق با امیرالمؤمنین بیعت داشته^۴ و در رکاب ایشان می‌جنگیدند و ۶۳ تن از آن بزرگواران شربت شهادت نوشیدند. صدها نفر از اصحاب پیامبر (ص)، در جنگهای جمل، صفین و نهروان در سپاه امیرالمؤمنین حضور داشتند و جمعی از آنها به شهادت رسیدند.

^۱ ممکن است که در وهله اول، پاسخ به این دلیل اهل سنت، آسان به نظر برسد به این که بگوییم: چه اشکال دارد که دست ما از منابع تهی شود؟ به عبارت دیگر ظاهراً استدلال به نحو معکوس انجام شده چرا که باید اول عدالت صحابه اثبات شود تا بعد بتوان ادعا کرد که دست ما از منابع خالی نیست؛ ولی این گروه از علمای سنی، چنین استدلال کرده‌اند که چون منابع در دست ماست پس صحابه عادلند! باید توجه داشت که این اشکال وارد نیست؛ چون ما نیز معتقدیم که باید منابع به ما رسیده باشد؛ زیرا هدف از بعث پیامبر اسلام (ص)، هدایت جامعه بشری تا قیامت است، پس چگونه ممکن است که چند سال پس از ایشان، آثارش از بین برود؟ پس ما هم معتقدیم که منابع بدست آیندگان رسیده است اما همانند این گروه از علمای اهل تسنن، برای رسیدن به هدفمان، قائل به عدالت همه صحابه نیستیم بلکه برای عدالت، معیارهایی داریم.

^۲ تاریخ التشریح، ص ۲۶۵

^۳ «بیعت رضوان» یا «بیعت تحت شجره»، در زیر درختی بین مدینه و مکه واقع شد که در آن مسلمین - که حدود ۱۴۰۰ نفر بودند - با پیامبر (ص) بیعت کردند. قرآن در آیه ۱۸ سوره فتح به این واقعه اشاره دارد.

^۴ کتابی تهیه شده و به زودی منتشر می‌شود با عنوان «اصحاب النبی حول سید الوصی» که در آن، نام اصحابی که در رکاب امیرالمؤمنین بودند جمع‌آوری شده است.

پس چنین نیست که شیعیان همه صحابه را طرد کنند بلکه برای احترام هر شخصی و قبول هر فردی، معیار و ملاک دارند که آن معیار و ملاک نیز ریشه در تعالیم اسلام دارد. لذا باید گفت در مکتب اهل بیت علیهم السلام، آن عده از صحابه محترم هستند که در چارچوب اسلام حرکت کرده باشند.

ثانیاً پیروان مکتب خلفا، دستشان را در طعن و لعن و تکفیر صحابه باز می‌بینند پس چگونه عملی که خودشان مرتکب می‌شوند را در مورد دیگران تقبیح می‌نمایند؟ به چند نمونه توجه بفرمایید:

«ابن حزم» در کتاب «الفصل^۱» تصریح به فسق قاتلان عثمان (که از صحابه بودند) می‌کنند و ایشان را لعن می‌نماید و آنها را «فساق»، «ملعون»، «مُحارب»، «ظالم» و غیر آن می‌خواند و حتی^۲ کسی که خبر قتل عثمان را بشنود و از این خبر خشنود گردد (و به این قتل راضی باشد) را هم لعن می‌کند.

«ذهبی» برای قاتلان عثمان آرزوی آتش می‌کند او درباره ابن ملجم می‌گوید که اهل سنت برای او طلب آتش و عذاب می‌کنند (هر چند که احتمال می‌دهند که خدا او را ببخشد)؛ سپس حکم ابن ملجم را مثل حکم قاتل عثمان، قاتل زبیر، قاتل طلحه، قاتل عمار و قاتل حسین(ع) می‌داند و می‌گوید: «کل هؤلاء نبرأعنه» با توجه به اینکه قاتلان عثمان، اکثراً از نسل اول مسلمین و جزء صحابه پیامبر(ص) بودند^۳، تبری از آنها و لعن ایشان توسط این علمای سنی مذهب، نشان از این است که خود اهل سنت نیز (با توجه به معیارها و ملاکهایی که قرار می‌دهند) برخی از صحابه را لعن و نفرین می‌نمایند؛ که این با ادعای عدالت برای همه صحابه، ناسازگار نیست.

^۱ الفصل، ج ۳، ص ۷۷

^۲ الفصل، ج ۳، ص ۷۴

^۳ نقل شده که در جنگ صفین، یک جوان شامی در مقابل سپاه علی(ع) قرار گرفت. از او پرسیدند که چرا به جنگ با ما آمده‌ای؟ گفت: شنیده‌ام که علی بن ابیطالب نماز نمی‌خواند و شما قاتلان امام ما، عثمان هستید. مسلمانان به آن جوان شامی جواب دادند که تو را با قاتلین عثمان چه کار است؟ عثمان را اصحاب پیامبر کشتند، «انما قتله اصحاب محمد و قراء الناس» او خطایی مرتکب گردید و لذا مورد خشم و حمله اصحاب واقع شد.

چکیده :

۱. با دقت در سخنان بزرگان اهل سنت، معلوم می‌شود که همه اهل سنت معتقد به عدالت صحابه نیستند.
۲. بر اساس شواهد تاریخی موجود در کتب اهل سنت، بعضی صحابه بعضی دیگر را مورد لعن و نفرین قرار داده‌اند و حتی به جنگ با آنها برخاسته‌اند که از جمله آنها می‌توان به نمونه‌هایی به شرح زیر اشاره نمود :
 - ✓ اعتراض طلحه، زبیر و عایشه به امیرالمؤمنین و جنگ با آن حضرت
 - ✓ جنگ معاویه و عمر و عاص با امیرالمؤمنین و اصحاب ایشان
 - ✓ حکم خلیفه ثانی به فسق خالد بن ولید
 - ✓ متهم کردن قیام کنندگان علیه عثمان به کفر و فسق از سوی صحابه هوادار عثمان.
۳. قائلین به عدالت تمام صحابه چنین استدلال می‌کنند که از آنجا که قرآن و سنت پیامبر (ص) از طریق صحابه به ما رسیده است اگر صحابه را عادل ندانیم، قرآن و سنت برای ما ثابت نمی‌شود.
۴. در پاسخ به استدلال معتقدین به عدالت صحابه باید گفت: افراد معدودی از اصحاب پیامبر محدث و اهل فقه و فتوا بودند و نمی‌توان به خاطر این عده معدود تمام اصحاب را عادل دانست.